بسم الله الرحمن الرحیم

شد غلامی که آب جوی آرد ...

برادر عزیزم

سلام

نوشتهٔ عالمانه و زیبایت را با علاقه و اشتیاق خواندم و همان گونه که انتظار داشتم و پیش‌بینی می‌کردم بسیار لذت بردم؛ دقیق، عالمانه، جذاب، کاربردی، خوش‌قلم، روان، صمیمی و آموزنده بود. لله درّک! مجال ابراز احساسات ندارم وگرنه لازم است این توانایی، ژرف‌نگری و موشکافی را به تفصیل توصیف و ستایش کنم.

در کنار همهٔ امتیازات و روشنی‌ها، چند ملاحظه را هم از سر شفقت و نیک‌خواهی یادآوری می‌کنم و امیدوارم در اولین زمان، توفیقی پدید آید تا پیرامون این سیاه‌مشق ناچیز، گفتگویی داشته باشیم.

- برای من جالب است که یک روحانی متعبدِ عمامه‌به‌سر ـ که سالیانی در حوزهٔ علمیهٔ قم درس خوانده و مراتبی از فضل و علمیت و توانمندی را در مجاهدتی طولانی به دست آورده و اکنون از مدرسان و صاحب‌نظران بنام یک عرصهٔ تخصصی حوزوی به شمار می‌رود ـ در یک مقالهٔ علمی رسمی با این حجم و تفصیل، احساس نیاز نمی‌کند که مراجعه‌ای به منابع دینی داشته باشد و از قرآن و حدیث هم برای مستندسازی سخن خویش یاری طلبد یا دست‌کم یادی کند. شاید ...
    - شاید علی‌رغم این همه تحصیل و مباحثه، تسلط کافی بر منابع دین ندارد.
    - شاید معتقد است گرهی که با دست باز می‌شود با دندان نباید باز کرد. اگر می‌توان این معضل را با تحلیل عقلی و استدلالِ همه‌کس‌فهمِ خردپسند گشود نیازی به قرآن و حدیث نیست.
    - شاید گمان دارد شأن قرآن و احادیث برتر از آن است که در این موضوعاتِ دست‌پایین مصرف شود و کلاس این کار را پایین‌تر از آن می‌بیند که از کتاب و سنت در آن هزینه کند.
    - شاید این موضوعات را فراتر از دایرهٔ موضوعات دینی می‌شمارد و برای آن منطقی فرادینی قائل است.
    - شاید اعتقاد خود را به کارآمدی قرآن و حدیث از دست داده است.
    - شاید در میان منابع دینی مطلب عالمانه و قابل توجهی سراغ ندارد که به کار حل این مسائل نوپدید مهم آید.
    - شاید تمسک به قرآن و حدیث در این موضوعات را یک پیرایهٔ بی‌مزهٔ خنک می‌پندارد که تنها جهت فضل‌فروشی و اظهار لحیه و به‌صورت وصلهٔ ناچسب و کاملاً انضمامی از آن سوء استفاده می‌شود.

- شاید این مقاله را به زبان بین‌المللی و برای مخاطب غیرمسلمانی که باور به قرآن و حدیث ندارد، نوشته است.
- شاید این مقاله بیشتر صورت موضوع‌شناسانه و توصیفی دارد و برای بیان احکام اخلاقی و دینیِ این موضوعات، نوشتار بهتری و نوبت دیگری در نظر گرفته است.
- شاید ...

هرکدام از این احتمالات باشد برای این برادرت علامت سوال و علامت تعجب دارد.

- از خدا پنهان نیست از تو هم پنهان نباشد ... اگر نویسندهٔ فاضل این اثر را نمی‌شناختم باور نمی‌کردم که عمامه بر سر و نشان روحانیت در بر داشته باشد. من پس از خواندن این مقاله، تکنیک «پردهٔ جهل» را به کار گرفتم: فرض کردم تو را نمی‌شناسم و سوابق تحصیلی تو را در حوزه نمی‌دانم و لباس مقدس تو را ندیده‌ام. با این فرض تلاش کردم تنها بر اساس همین مقاله، تصویری از شخصیت نویسندهٔ گمنام آن در ذهن خود بسازم. می‌دانی به چه تصویری رسیدم؟ یک استاد دانشگاه ریش‌تراشیدهٔ آستین‌کوتاه، تحصیل کردهٔ دانشگاه ام آی تی ایالت ماساچوست آمریکا که یک کیف سامسونت باکلاس در دست و یک زنجیر نقره‌ای بر گردن دارد و با دعوت برخی از اساتید ایرانی برای شرکت در یک همایش علمی بین‌المللی در موضوع اخلاق اجتماعی به ایران آمده است.
- با شناخت دیرینی که از تو داشته و دارم ابتدا تلاش کردم حمل به صحت کنم. گمان کردم در زمینه‌ای که مقاله نوشته‌ای، آیه، روایت یا معرفتی در منابع دینی دیده نمی‌شود یا دست‌یابی بدان دشوار است؛ ولی وقتی با یک مرور سریع و حتی بدون مراجعه به نرم‌افزارها قطاری از آیات و روایات را به یاد آوردم متوقف گشتم. سری هم به میزان الحکمه، وسائل الشیعه، بحارالانوار و الوافی زدم؛ چندین عنوان مرتبط، در ابواب متعدد با ده‌ها بلکه صدها آیه و حدیث یافتم! اکنون از شدت حیرت و اعجاب، گشوده‌دهان مانده‌ام و به اندازهٔ یک درخت کهن جنگلی شاخ درآورده‌ام و بیشتر علاقه‌مندم به جای حمل به صحت، حمله به صحت کنم! خوش‌انصاف، آیا موضوع اخلاق اجتماعی، این همه از منابع دین فاصله دارد که در یک مقالهٔ علمی پژوهشی و در یک بررسی عالمانه، به کلی از آموزه‌های قرآن و حدیث احساس استغنا کرده‌ای؟
- بسیار متعجب و متأسف شدم و بیشتر نگران و مضطرب که یک عنصر پراستعداد تحصیل‌کردهٔ حوزوی با چند سال سابقهٔ درس خارج و کارنامهٔ تحصیلی موفق که با لایه‌های عالی علوم حوزه ارتباط داشته و از محضر اساتید تراز اول بهره برده است، این گونه در ارتباط با منابع اصیل دینی احساس غربت کند و دریغ ورزد.
- مضطرب شدم زیرا این نیروی اندک حوزوی که باید بار مسئولیت سنگین دین و مکتب تشیع را به دوش کشد و معارف حقهٔ علوی و ولوی را به جهان منتشر سازد و این رسالت عظیم دینی را به سرانجام

رساند و آموزگار کتاب و حکمت باشد و مربی جان‌های پاک انسان‌ها بر مدار ایمان و تقوا و عبودیت گردد و پا جای پای پیامبران بزرگ الهی بگذارند و در غیبت ۱۲۴۰۰۰ هادی رسول، سخن آنان را به گوش نسل‌های انسانی برساند گویا از استناد به آیات قرآن کریم و احادیث اهل بیت که عالی‌ترین معارف همان سلف بزرگ است خسته و ناامید شده، شرم یا بیم دارد.

- «روحانی» به هویت صنفی خود، متعهد به تلاش برای اقامه دین و رسالت‌مند پاسداری از مکتب تشیع است. قرار بود ما سخن‌گوی دین خدا و مبلغ آموزه‌های مکتب تشیع باشیم. سال‌ها نان امام زمان عج را خوردیم که سرمایه‌های خود را وقف دستگاه آن حضرت کنیم. ما با ثبت‌نام در حوزهٔ علمیه، قرار گذاشتیم تمام عمر خود را به پای آن حضرت بریزیم و حقایق و معارف آن خاندان را به گوش عالم برسانیم.
- آه!
- مجموعا در حدود ۳۰ صفحه نوشتهٔ علمی، ده‌ها بار نام دانشمندان و اندیشوران غربی را در متن و پاورقی آورده‌ای و به اشارات و دقایق کلام آنان استناد کرده‌ای، ولی با صرف نظر از «بسم الله الرحمن الرحیم» آغاز مقاله که نشان مسلمانی است، حتی یک بار نام پیشوایان معصوم، اندیشمندان اسلامی، مفسران قرآن کریم و شارحان حدیث را ذکر نکرده‌ای! در حالی که آنچه در این مقاله آورده‌ای در تراث فقهی و حدیثی و تفسیری ما ریشه و سابقه دارد... انصافاً پشت پردهٔ این بی‌اعتنایی چیست؟ آیا این چگونگی، مصداق نمک‌ناشناسی و ناسپاسی نیست؟ راستش من نشانه‌های خوبی در این چگونگی نمی‌بینم و رایحهٔ مطبوعی از آن استشمام نمی‌کنم.
- شاید اولین مشوق تو به خواندن آثار غربیان خود من بودم. آن زمان را به یاد داری؟ می‌گفتم مطالعهٔ آثار اندیشمندان علوم تجربی چشم ما را مسلح می‌کند و برای فهم بهتر و عمیق‌تر سخن دین ما را مجهز می‌سازد و دقت نظر ما را خصوصا در موضوع‌شناسی بالاتر می‌برد. این مطلب را در خاتمهٔ کتاب «استنباط حکم اخلاقی از سیره و عمل معصوم» با عنوان «تعاضد منابع معرفت» نوشته‌ام و چه بسا اکنون نیز بدان اعتقاد دارم. ولی بگذار اینجا توبه کنم. می‌دانی چرا؟
- زیرا مأموریت اصلی من و تو ابلاغ کلام دین و سخن پروردگار بود و قرار بود همهٔ آن منابع شناخت را در خدمت به‌فهمی سخن دین به کار بگیریم و قرینه‌های تفسیر و فهم آن بدانیم؛ نه اینکه سخن دین را به کلی کناری نهیم و ارتباط خود را با منابع ذخار قرآن و حدیث قطع کنیم و یک‌باره به آثار غربیان مراجعه کنیم و از مونتاژ و تلخیص و بررسی آن مقالتی فراهم آوریم.
- این درست که باید از همهٔ ابزارهای شناخت استفاده کنیم و عقل و نقل و کشف و تجربه و شهود را یا قرآن و برهان و علم و عرفان را در کنار هم به رسمیت بشناسیم؛ اما اگر این شعار ما را به کلی سرگرم کند و باعث شود از غوررسی آموزه‌های دین دست برداریم و این بار با عمامه و عبا به منابع دینی

بی‌مهری کنیم، هرگز بدان معتقد نیستم. تو خوب می‌دانی حکمتی که در آیه شریفه «یتلو علیهم آیاته و یزکیهم و یعلمهم الکتاب و الحکمه» در عرض «کتاب» آمده حکمتی بریده از قرآن و یا مقابل آن نیست. بلکه حکمتی در امتداد کتاب خدا و حاصل تعلیم انبیای الهی است که در پرتو تلاوت آیات و تعلیم کتاب حاصل می‌شود. عقول دفینه‌ای که پیامبران الهی اثاره کرده‌اند نیز هرگز پیامی مقابل پیام آنان ارائه نمی‌دهد.

- عزیز! تو خوب می‌دانی که من خود آثار علمی جدید را می‌خوانم و از آن بهره می‌برم. نیز خوب می‌دانی که من تحصیل در دانشگاه یا آموختن علوم دانشگاهی را برای برخی از طلاب یا برخی از مأموریت‌های حوزوی ضروری می‌دانم. اما این را هم بدان که غایت و غرض نهایی از آشنایی با این علوم برای طلبه مصرف کردن آن نبوده و نیست. طلبه به عنوان عالم دین مأموریت دارد که وجه اسلامی این علوم را کشف و عرضه کند.
- من در اعماق وجود خود، شهید مطهری و اندیشمندانی مانند او را ستایش می‌کنم که به رغم استفادهٔ گسترده از منابع علمی جدید، هرگز مأموریت خویش را و کتاب خدا را و عترت پیامبر علیهم‌السلام را فراموش نکردند و غیرت خود را در دفاع از آموزه‌های دین از دست ندادند.
- سلسلهٔ عالمان دین اگر به سراغ فلسفه، حکمت، علوم عقلی و عرفان نظری نیز رفته‌اند برای فهم عمیق‌تر سخن دین و دفاع عقلانی از منطق مکتب اهل بیت علیهم‌السلام بوده است. اگر به علوم انسانی غربی هم روی آورده‌اند برای بهره‌گیری در فرایند اجرای دین و ادارهٔ جامعه بر اساس مکتب است. ...
- تو هم از آغاز طلبه شده بودی که همین نیاز را برطرف کنی و گرنه سوابق تحصیل دانشگاهی‌ات و موفقیت‌های سرشارت در علوم جدید را کنار نمی‌گذاشتی. برای تو بسیار ساده بود که همان مسیر را ادامه دهی و یک دانشمند دانشگاهی شوی. چرا به حوزه آمدی؟
- من گمان می‌کنم برای تبیین و بررسی آموزه‌های اندیشمندان کافر غربی، به اندازهٔ کافی در شرق و غرب عالم متخصص و کارشناس وجود دارد. آنچه کم است طلبه است؛ یعنی کسی که عالم به نظام آموزه‌های دین اسلام و مسلط بر معارف اهل بیت و مکتب تشیع باشد.
- تمایز اصلی علوم حوزوی از علوم دانشگاهی در همین منابع است. اصلی‌ترین فاصلهٔ میان عالمان دینی از عالمان جدید هم در همین مراجعه به منابع دینی است. حوزه باید سخن دین را و نظر پروردگار را دربارهٔ حل مسائل عینی و طرح خدا و اولیای خدا را برای پاسخ‌گویی به مشکلات زندگی ارائه دهد. دیگران نیز از سایر ابزارهای معرفت به نحو تخصصی استفاده می‌کنند و البته ما هم از دستاوردهای عالمانهٔ آنها استفاده خواهیم کرد.
- خروجی حوزه علمیه، در یک کلام، فقط «عالم دین» است؛ نه عالم روان‌شناسی، نه عالم اقتصاد، نه عالم حقوق، نه عالم فلسفه و نه حتی عالم اخلاق. حوزویان اگر این علوم را هم می‌خوانند صرفاً در

صدد فهم بهتر پیام دین، تبلیغ و ارائهٔ گویای آن و تحقق بخشیدن به آرمان‌های دینی است. با این وصف اگر عالم دین برای حل مساله‌ها و معضلات به منابع دینی مراجعه نکند و اساسا اعتنایی نداشته باشد چه معنایی دارد؟

- گمان می‌کنم امثال همین برخوردهای تفریطی باعث شده که برخی افراطیان یک‌باره مراجعه به علم بشری را منع کنند و با تفکیک حداکثریِ ابزارهای معرفت همهٔ حکمت غربی را نجس بشمارند و به بهانهٔ استناد به امثال حدیث «شَرّقا أَو غَرّبا لَن تَجِدَا عِلماً صَحِيحاً إِلَّا شَيئاً خَرَجَ مِن عِندِنَا أَهلَ البَيتِ»، قاعدهٔ آموختن را برهم زنند.
- من تو را می‌شناسم. سوابق تو را می‌دانم. تعلق خاطرت را به دین و قرآن و امام زمان عليه‌السلام می‌دانم. تعبد و تقیدت را به دستورات دینی دیده‌ام. ولی به هر حال ضمن مطالعهٔ مقاله‌ات، چند بار این شکایت حضرت زهرا عليهاالسلام به ذهنم خطور کرد که «مَا هَذِهِ الغَمِيزَةُ فِي حَقِّي؟».
- اکنون برای تو دو پیشنهاد دارم. هر کدام را خواستی اجرا کن: اول اینکه لباس روحانیت را که نماد فرهنگ اهل بیت عليهم‌السلام و انتساب به دستگاه امام زمان عليه‌السلام و نشانهٔ عالمان دینی است از تن درآوری و به جای تسبیح و انگشتر عقیقی که در دست داری یک زنجیر و دست‌بند نقره‌ای استفاده کنی! دوم اینکه برنامه مباحثه و مطالعه‌ای فراهم کنی و چند اثر مفید در بارهٔ معنا و ماهیت طلبگی بخوانی و یک بار دیگر رسالت‌ها و آرمان‌های طلبگی را مرور کنی و بصیرت صنفی خود را بیفزایی.
- احساس‌های خود را بعد از خواندن نوشتهٔ تو مرور کردم. این هیجانات در وجود من شکل گرفته بود. اول احساس تأسف از اینکه یک عنصر توانمند حوزوی این گونه مرعوب و مفتون دانشمندان غیر مسلمان شده است و عصای موسوی مکتب خود را در مواجهه با سحر علوم جدید کناری نهاده است. دوم احساس نگرانی از اینکه چرا این سرمایهٔ ارزشمند حوزوی از کف رفته است؟ سوم احساس خطر و اضطراب که مبادا من و امثال من هم با مطالعهٔ آثار غربیان به این بیماری مبتلا شویم. چهارم احساس شفقت و مهربانی و نیز احساس برادری و صمیمیت که مرا واداشت تا این کلمات را برای تو بنگارم.
- به یاد داری چندی پیش دربارهٔ کلمه «دکتر» و استعمال عناوین و القاب دانشگاهی برای حوزویان مباحثه می‌کردیم. آن روز به تو گفتم جامعه‌ای که در آن کلمهٔ «دکتر» چمران یا «دکتر» بهشتی بیش از «شهید» چمران یا «شهید» بهشتی بر زبان‌ها می‌گردد، گویا ناخودآگاه ارزش مدرک دکترا را بیش از شهادت می‌شناسد. زیرا واژهٔ «دکتر» و «شهید» هر دو به نحوی در بزرگداشت و احترام به این شخصیت، نقش ایفا می‌کند و انسان‌ها همیشه در مقام ابراز ارادت به دیگران و تجلیل از آنان به دنبال گویاترین، فخیم‌ترین و رساترین واژه‌ها هستند. هریک از این دو، که بیشتر استعمال می‌شود بر ارزشمندی و اهمیت معنی و محتوای خود در نظر مردمان گواهی می‌دهد. من نمی‌خواهم مانند برخی کسان، کلمهٔ دکتر را «لفظ نجس» بخوانم تا حتی تصور اهانت و استخفاف به قشر تحصیل‌کردهٔ دانشگاهی نشود؛ اما

از صمیم قلب علاقه‌مندم به جای عنوان «دکتر» عنوان «حاج‌آقا» داشته باشم و از خطاب «دکتر» برای حوزویان مورمور می‌شوم و احساس توهین می‌کنم. زیرا طلبه‌ای که منتظر عنوان و القاب دانشگاهی است، شکوه و حماسهٔ همهٔ دوران تحصیل حوزوی خود را نادیده انگاشته و افتخارآمیز ندانسته است. در عوض به چند صباح تحصیلات دانشگاهی خود می‌بالد!

- از من خواسته بودی که برخی از آیات و روایات مربوط را به این بحث بیفزایم. به راستی افزودن آیه و روایت به نوشتهٔ موجود، مصداق روشن «وصلهٔ ناهماهنگ» است و تداعی کنندهٔ اصطلاح «دین‌مالی کردن» یا «اضافه کردن یک ملاقه اسلام به این آش». اصولا نوع نگاهت را در این مقاله با آنچه در تعالیم دینی آمده متفاوت می‌یابم و توصیه می‌کنم به اصلاح و ترمیم آن نیندیشی بلکه بار دیگر آن را از آغاز بنگاری.
- به نظر بنده گرچه مقاله‌ای که نوشته‌ای مفید و روشنگر است؛ اما از آنجا که ساختار کلی و روش آن تناسبی با شخصیت آخوندی من و تو ندارد، پیشنهاد می‌کنم از خیر یا شر انتشار آن بگذری.
- خدا کند من و تو مصداق این آیهٔ شریفه نباشیم که «فَلَمَّا جاءَتهُم رُسُلُهُم بِالبَیِّناتِ فَرِحُوا بِما عِندَهُم مِنَ العِلمِ»[1] و همواره خود را نیازمند طرح آسمانی و گره‌گشای پروردگار برای حل مسائل بشر بدانیم.

شد غلامی که آب جوی آرد　　آب جوی آمد و غلام ببرد

دام هر بار ماهی آوردی　　ماهی این بار رفت و دام ببرد

ارادتمند و عذرخواه

برادرت محمد عالم‌زاده نوری

بهار ۱۳۹۶

[1] غافر: ۸۳.